اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله

و آله الطیبین الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

**عرض کردیم مرحوم نائینی در بحث واجب مطلق و مشروط مقدماتی را فرمودند که در ذیل مقدمات عده‌ای از مطالب و من عرض کردم اصلا این بحث‌هایی که در اصول متاخر شیعه راجع به جمله‌ی شرطیه و دیگران شده انصافا خوب بحث‌های لطیفی است بعضی‌هایش را از خارج گفتیم بنا شد حالا فعلا یک مقدار عبارت ایشان را بخوانیم آن جاهایی که نکته‌ی خاصی دارد عرض بکنیم .**

**عرض کنیم که در همین صفحه‌ی 184 که ان شاء الله تمامش بکنیم ، در این صفحه‌ی 184 ایشان بعد می‌فرمایند به اینکه :**

**وهذان الوجهان ،**

**اینکه گاهی قید ملاک است دخیل در ملاک است گاهی اوقات هم دخیل در مصلحت واجب است نه ملاک وجوب این را ایشان می‌گوید :**

**يتطرقان في جميع القيود الاختيارية وغيرها. مثلا الزمان الخاص يمكن ان يكون له دخل في مصلحة الوجوب ، ويمكن ان لايكون له دخل في ذلك بل له دخل في مصلحة الواجب ،**

**این درست است عرض کردم این نکته‌ی فنی‌اش اینها توضیح نمی‌خواهد ، نکته‌ی فنی‌اش این است چون امر اعتباری نیست آن می‌تواند هست بکند حالا که می‌تواند هست بکند بعدش ، فقط چیزی که هست باید ما بین این اعتبارات یک نوع اختلاف یک نوع به حساب تضارب یک نوع تعارض اینها درست نکند یعنی مشکلش این است و الا ممکن است .**

**و آنها در مورد اختلاف تا یک مقداری اختلاف را مثلا اگر مولی باشد مولی صبح ممکن است یک چیزی بگوید بعد از ظهر یک چیز دیگری بگوید آنها می‌گویند اشکال ندارد لکن در الان ما در تفکر قانونی یکی از امور بسیار بسیار مهم که زیاد هم مطرح کردیم در ، چون مرحوم نائینی همه را رفته به قضیه‌ی حقیقیه بحث کرده است در قضیه‌ی حقیقیه این بحث نمی‌آید اینکه اصولا در قوانین یک هماهنگی و سنخیت ما بین جمیع مواد باید موجود باشد تمام مواد قانونی باید یک تسانخی با هم داشته باشند خود مواد قانونی ، نمی‌شود یک ماده‌ی قانونی یک جور باشد یکی دیگر یک جور دیگر باشد .**

**اما در اوامر عبید و مولی روی نظام عبد و مولی نه ممکن است صبح یک چیز بگوید بعد از ظهر چیز دیگر مولی است دیگر عبدا مملوکا لا یقدر علی شیء این یکی از نکات خیلی مهم و اساسی است که این در جمع بین ادله خیلی تاثیر گذار است چون ما یک راه‌های دیگر در جمع بین ادله‌ی به حسب ظاهر عرض کردیم این جمعی که الان اصطلاحا به آن می‌گویند جمع مقبول تخصیص است که یک عامی باشد و خاص باشد تخصیص بزنیم اصطلاحا الان می‌گویند جمع مقبول .**

**عرض کردیم این از اوایل قرن سوم توسط مثل شافعی مطرح شد شافعی در کتاب الرسالة تخصیص را مطرح می‌کند و عرض کردیم در به حساب فقه شیعه هم تقریبا کسی که رسما این را دیگر آورد و خیلی متعارفش کرد شیخ طوسی است رحمه الله شیخ طوسی این مساله را در جمع بین روایات مطرح کرد برای اینکه روایات متعارض را جمع بکند اصولا عرض کردیم طرح ، یعنی بودن اینکه ما روایات متعارض داریم و شدید است این از زمان شیخ است و خود شیخ هم منشاء تعارض است یعنی اگر شیخ آن روایت را نقل نمی‌کرد ما تعارض را خبر نداشتیم .**

**چون هم کلینی و هم صدوق در قرن چهارم آن احادیث را اسقاط کرده بودند اصلا آنها برداشته شده بود کسی از آنها خبر نداشت شیخ طوسی در قرن پنجم می‌آید طرح می‌کند برای اینکه جواب بدهد برای جواب دادن طرح می‌کند اساس کار مرحوم شیخ طوسی این هم عرض کردم یک مشکلی است که ما هم در زمان ما داریم این مشکل این بود که در زمان شیخ طوسی با آمدن آل بویه شیعه در بغداد علنی شد با علنی شدن شیعه و انتشار کتب شیعه اعتراضات از طرف علمای اهل سنت بیشتر شد .**

**مثلا شیعه در قم بود در یک مکان محدود بود بعد آمد در بغداد آن وقت بغداد هم یک شهر عادی نبود عرض کردم شاید الان امروزه در دنیا مثل یک شهری مثل بغداد و آن جامعیت بغداد نتوانیم تصور کنیم ، یعنی شما بزرگترین عرفا امثال جنید سید عرفا به قول خودش امثال حلاج و اینها شما در بغداد دارید فقهای بزرگ را در بغداد دارید محدثین بزرگ مثل احمد بن حنبل در بغداد یک چیز عجیبی است یعنی تمام اصناف و صناعات و تمام قسمت‌ها یعنی بغداد یک دنیا بود یک دنیای کوچک بغداد بود خیلی فوق العاده بود یک رشد فوق العاده داشت .**

**به قول معروف بعید هم نیست چون سابقه‌ی تمدنی هم داشت چون پایتخت ایران بود دیگر مدائن ، تیسفون ، مدائن بود البته از مدائن بالاتر عرض کردم بغداد یک 20 کیلومتر شمال مدائن ساخته شد مهندسین زمان منصور تشخیص دادند اینجا از مدائن بهتر است از مدائنی که ساخته بودند این بهتر است .**

**علی ای حال آن وقت مطرح شد شیخ مجبور بود جواب بدهد چه کارش بکند ؟ مثلا این مطلب در کتاب حسین بن سعید آمده این مطلب در کتاب حسن بن محبوب آمده اینها کتاب‌های مطلوب شماست شیخ دائما از این کتاب‌ها آورد و الا این روایت اصلا مطرح نبود اصلا کلا مطرح نبود همین مثلا نذر بکند که قبل از میقات احرام ببندد حالا در کتاب حسین بن سعید آمده اما در کافی مطرح نیست حدود سه چهار تا روایت است حالا یکی است یا بیشتر است بحث خاص خودش است .**

**در کتاب حسین بن سعید آمده نه کلینی آورده آنها را نه شیخ صدوق آورده اینها را فقهاء آوردند مثلا مرحوم شیخ مفید در مقنعه یا شیخ صدوق در مقنعه یا مرحوم پدر ایشان در رساله‌ی ، اصلا تا قبل از شیخ اینکه نذر قبل از میقات درست است مطرح نبود کلا ، اصلا مطرح نبود ، بود در قرن سوم ببینید قرن سوم این کتاب‌ها در قم آمد که رویش پخش شد در قم ، قرن چهارم قرن تنقیح بود مثل کافی و مثل فقیه و اینها قرن پنجم قرن فقاهت است که در بغداد شیخ شروع کردند ، روشن شد این قرون را در نظر داشته باشید .**

**کل ، سه ، چهار تا روایت است حالا که در باب احرام قبل از میقات است نذر احرام قبل از میقات اینها در قرن سوم بود در قرن چهارم نبود نه در فقهش بود و نه در حدیثش بود ، شیخ آمد مطرح کرد آن وقت چرا چون آنها می‌گفتند این در کتاب حسین بن سعید است چرا شما قبول نکردید ؟ چرا فرض کنید فقهای شما فتوا ندادند ؟ چرا محدثین بزرگتان قبول نکردند ؟ این معلوم شد مشکل این بود ، شیخ باید این مشکل را حل می‌کرد آن وقت چون اصطلاحات اصولی آمد و در فقه جا افتاد مثل اینکه الان ، الان برای شما ، شما الان مثلا تخصیص را جمع مقبول می‌دانند تخصیص را یک راه ، این اصلش از شافعی است از قرن سوم ، اواخر قرن دوم اوائل قرن سوم .**

**شیخ هم قرن پنجم است این دیگر کم کم در دنیای فقه جا افتاد روشن شد ؟ مثل اینکه الان نزد شما جا افتاده است در صورتی که ممکن است بگوید آقا تخصیص هم در جاهایی بوده که ظاهرش ، مثل همین جا روایت ظاهرش تخصیص است خوب چون روایت دارد احرام نبند قبل از میقات این می‌گوید نذر کردم می‌گوید اشکال ندارد به نذرت وفا بکن ، دقت می‌کنید ؟ ملتفت شدید چه می‌خواهم بگویم ؟ این نکته‌ای که هست این بود .**

**شیخ می‌گوید خوب تخصیص زده است چه مشکلی دارد تخصیص هم که از**

**یکی از حضار : مذهبمان را عوض کند مثل همان جور مثل قبل**

**آیت الله مددی : بله متاسفانه توجه نداشتند شیخ که این حالا تعجب است از خود شافعی من عرض کردم انصافا بینی و بین الله در اینها شافعی خوب مرد دقیقی است انصافا مبانی رجالی حدیثی حدیث شناسی، فقاهت و استنباطش .**

**همین کتاب الام ابوابش این جوری است یکی یا دو تا حدیث نقل می‌کند بعد 8 – 7 سطر 10 سطر بیشتر استنباطات و فروع را در می‌آورد مرد خوب دقیقی است انصافا عمرش 54 سال بود در وقت وفاتش انصافا با این سن وفات کار دقیق است دیگر نمی‌شود انکار کرد می‌گویند 15 ساله بود در مسجد النبی فتوی می‌داد به عنوان یک فقیه فتوی می‌داد این را تهذیب التهذیب ابن حجر نوشته است نمی‌دانم راست است یا دروغ است ، نوشته کان یفتی و هو ابن خمسة عشر سنة فی المسجد ، آن هم در مسجد پیغمبر در مدینه ، 15 سالگی ایشان فتوی می‌داد .**

**خوب مرد فوق العاده‌ای است اما در اینجا مثلا ، مثال می‌زند دیگر حالا خذ من اموالهم صدقة ، این می‌گوید این آیه‌ی مبارکه عام است پیغمبر هم از 9 چیز صدقه گرفت پس این خاص است تخصیص می‌زند ، آن اینجور ، پس این ربطی ندارد حدیث مبارک به آیه‌ی مبارکه ربطی ندارد حالا خیلی خوب ما هم متحیر هستیم که شافعی که من هم برای ایشان مقام علمی قائل هستم البته یک نکته‌ی دیگر هم بگویم و این را هم اضافه کنم شافعی غیر از مقام فقاهت و این قسمت‌ها ادیب بزرگی است اصلا یک الفاظ عربی را گاهی در کتاب جوری به کار برده در کتابی که در قرن دوم بوده اواخر قرن دوم که مخالف با قواعد معروف خود نحاط است لکن می‌گویند شافعی یوخذ عنه فی الادب مثل یک انسان بدوی اصلا کلامش حجت است در ادب این خصوص شافعی است ها هیچ فقیه اهل سنت این جور نیست هیچ یک از فقهای اهل سنت در این مقام نیست که قولش در ادب و در لغت حجت باشد الا خصوص شافعی .**

**علی ای حال بعد باز دو مرتبه باز چند صفحه‌ی بعدش می‌گوید مثلا فرض الله الزکاة وسنه رسول الله فی تسعة اشیاء ، این سنه رسول الله را ما داریم ما تخصیص نداریم ما در روایت امام صادق داریم که خدا زکات را فرض کرد بر اموال لکن سنه رسول الله فی تسعة اشیاء که همین به حساب حیوانات و اینها باشد و تعجب من اصلا نمی‌فهمم شافعی با اینکه مبدع این طریقه هست ملتفت هست که بین این دو تا تهافت هست اصلا ، تخصیص با فریضه و سنت**

**در روایات ما از این تخصیص تعبیر نشده است ، فریضه و سنت ، آن فریضه به حال خودش است آن که ، و لذا دارد که سنها رسول الله فی تسعة اشیاء و عفی عما سوی ذلک ؛ لذا یکی از ادله‌ای که سعی می‌کردند مثلا بگویند فقیه هم می‌تواند زکات قرار بدهد همین است که رسول الله عفو کرد نه اینکه واقعا نیست ، 9 چیز را پیغمبر تشخیص داد آن وقت مثلا دارد که امیرالمؤمنین در اسب هم زکات قرار دادند اینها آمدند به عفی نمی‌سازد ، بعد گفتند نه چرا نمی‌سازد آن عفی ، حالا پیغمبر عفو فرمود ولی امر حضرت امیر جعل کردند قرار دادند دقت کردید ؟ فرق بین تخصیص و فریضه و سنت را نگذاشته است متاسفانه .**

**همین مثال را همین آیه‌ی مبارکه را یک بار تخصیص معنا می‌کند یک بار فریضه و سنت ما الان این جور می‌فهمیم الان تخصیص بیان مراد جدی است ، یعنی وقتی گفت خذ من اموالهم اموال عام بود مرادی جدی همان 9 چیز است این تخصیص اسمش این است ، اصطلاحا ما تخصیص را این جور می‌فهمیم الان مراد جدی این است این غیر از فریضه و سنت است در فریضه و سنت آن مراد جدی همان اموال است لکن رسول الله به ولایتی که داشتند در 9 چیز قرار دادند و عفی عما سوی ذلک ؛ اصلا تخصیص با فریضه و سنت فرق می‌کند .**

**حالا چطور شد مرحوم شیخ قدس الله نفسه این راه را رفتند خوب خیلی واضح بود که اگر این مطلب تخصیص بود و تخصیص به قول آقایان جمع مقبول بود ، البته بعدی‌ها الان یک عده شبهه کردند چطور می‌شود این اگر حرام باشد ، جایز نباشد ، چطور می‌شود با نذر درست می‌شود جواب‌هایی دادند سعی کردند ، حالا همه‌اش بیهود ، حرف‌های پا در هواست دیگر اصل این مطلب که تخصیص باشد چطور می‌شود تخصیص جمع مقبول باشد ، شیخ مفید نفهمد ، شیخ صدوق نفهمد در کتب فقهی نیاید در کتب حدیث مثل کلینی که فقیه است نیاید ، خود مرحوم صدوق در این آثاری که هست تعبیر به فقیه از او شده است .**

**اگر جمع عرفی مقبول باشد و تخصیص باشد که شیخ ، شیخ اولین بار می‌گوید تخصیص ؛ البته ما اثبات کردیم تباین است تخصیص نیست برای همین نمی‌خواهم وارد بحثش بشوم ، اثبات کردیم تباین است شیخ هم اشتباه کرده است و سر اینکه اصحاب ما هم فتوی ندادند چون تباین است نه تخصیص .**

**غرض به هر حال این یک مطلبی است که خوب در نظر داشته باشید که شیخ قدس الله نفسه به یک مشکلاتی که برخورد کرد یکی‌اش این بود که روایاتی هست چرا شما عمل نکردید ثانیا یک قواعدی در آن زمان راه افتاده بود سعی کرد طبق آن قواعد جواب بدهد ، که آن قواعد را ممکن است ما الان قبول نداشته باشیم ، دقت می‌کنید ؟ آن قواعد مورد قبول ما نباشد .**

**یکی از حضار : حاج آقا ببخشید شیخ طوسی از عملکرد قمیون اصلا اطلاع داشت ؟ شیخ قمی داشته ؟ نکند اصلا اطلاع نداشته که این کلینی و اینها چه کار کردند ؟**

**آیت الله مددی : بیشترین قسمت فهرست ایشان از مشایخ قم است که ، اصلا فهرست را از قمی‌ها گرفتند چون کوفی‌ها خیلی فهرست نداشتند معدود بوده چون کتاب‌ها در کوفه موجود بود زیاد هم بود نمی‌توانستند بیایند شناسایی بکنند ، قم که می‌آمد تکه تکه می‌آمد یک آقایی پنج تا می‌آورد ، یک آقایی ده تا می‌آورد اینها را می‌توانستند مقابله بکنند فهرست برای این شد دیگر مقابله‌ی این کتاب‌ها با همدیگر مقابله‌ی این نسخه‌ها با همدیگر و تصحیح نسخه‌ها این کاری بود که قمی‌ها کردند .**

**آن وقت رفت آن طرف تر برویم بالاتر از آن طرف شمال شرق به قولی رفت به خوارزم که الان به آن می‌گویند ازبکستان ، به ماوراء النهر به آن می‌گفتند یا کش و سمرقند و بخارا آنها آمدند تنقیح را از آن طرف رجال ، رجال را زنده کردند ، تصادفا سنی‌ها آنجا زیادند ، رجال در بین اهل سنت بود . عمده‌ی رجال ما برای همان کش و سمرقند است عمده‌ی رجالی که ما الان داریم مثل کشی و عیاشی و نمی‌خواهم بگویم همه‌اش ، عده‌ی زیادش برای آنجاست و عمده‌ی فهرست ما هم برای قم است .**

**یکی از حضار : اینکه مسیر قمی‌ها پیش نرفته منظورم این است علتش چیست ؟**

**آیت الله مددی : علتش این است عرض کردم دیگر اولا مساله‌ی تعارض را مطرح کردند ، قمی‌ها انتخاب کرده بودند ، شیخ خوب مشکل داشت چون حجیت را ایشان قبول کرده بود ، خوب شیخ با این مطلب مشکل داشت .**

**خوب روایت مثلا واقفیه بود حالا گفتیم بحث مکاسب همین روایتی که خواندیم لا رهن الا مقبوضا خوب این را واقفی‌ها نقل کردند شیخ فقه واقفیه را قبول می‌کرده ، قمی‌ها قبول نکردند . یعنی این نکته‌ای بوده که ، شیخ هم که قبول کرده تصریح دارد در عده که ما عمل به روایت واقفیه می‌کنیم لکونهم ثقاة فی النقل تصریح می‌کند چون ثقه هستند و قمی‌ها دنبال این نبودند نه ، این ثقة فی النقل کار رجالی است.**

**در بغدادی که شیخ رفت رجال کاملا جا افتاده بود ، رجال و حدیث شناسی و قواعد اصولی و تحدیث ، دقت کردید ؟ شیخ در حقیقت جواب‌ها را با همان لحن و کلامی که متعارف در بغداد بود داد ، طبق قواعد خودشان . و لذا شما بین فهرست شیخ و نجاشی اختلاف نسبتا زیاد می‌بینید نجاشی هنوز طبق تصور شیعی و قواعد و بررسی و دقت کردن و اینها را ، شیخ ندارد این چیزها را متاسفانه ، چون شیخ طبق حجیت عمل می‌کند .**

**ما هم اگر بودیم الان خوب واقعا مشکل داشتیم خوب شواهد کاملا واضح است کتاب سکونی زمان شیخ موجود است اما شیخ از کتاب نقل نمی‌کند از کلینی به واسطه ، چون حجت است . ما هم باشیم خوب وقتی اصل کتاب موجود است خوب از اصل نقل بکنیم کتاب حلبی موجود بود نقل نمی‌کند هیچ وقت دقت می‌کنید چه می‌خواهم عرض کنم ؟**

**یکی از حضار : یعنی نسخه‌های موجود خیلی نسخه‌های خوبی نبوده است ؟**

**آیت الله مددی : نه نسخه‌های خوب بوده همین نسخه‌ای که نزد کلینی بوده در نزد شیخ هم بوده است اصلا مهمترین نسخه‌ی کتاب حلبی همین نسخه‌ای است که نزد کلینی بود نسخه‌ی ابن ابی عمیر کتاب‌ها موجود بود .**

**البته خود شیخ عرض کردم چند بار عرض کردم کتابخانه‌ی شخصی شیخ خیلی کوچک بوده شاید دو تا قفسه ، الان آن تصور کتابخانه‌ی ایشان را می‌کنیم خیلی کتابخانه‌ی کوچکی است که شیخ دارد لکن کتاب‌ها موجود بوده است حالا ایشان نداشته قبول که ایشان نداشته است مثل شیخ انصاری ، شیخ انصاری از شیخ هم کتابخانه‌اش کوچکتر بوده است لذا همیشه می‌گوید المحکی ، المحکی ، این المحکی به خاطر اینکه کتاب نزدش نبوده است .**

**نمی‌دانم در رساله‌ی نکاح ایشان است کتاب صومشان غیر از این کتب معروف ایشان غیر از رسائل و مکاسب من نگاه می‌کردم یا نکاحش است یا صوم است می‌گوید که من از کتب حدیث نزد من فقط استبصار دارم با اینکه استبصار خیلی کتابی نیست که ما به آن مراجعه می‌کنیم . البته نسخه‌اش نسخه‌ی نفیسی است یکی از آقایان که الان هست به من می‌گفت که این نسخه نزد من است نسخه‌ی شیخ انصاری نزد من است اوصاف نسخه ، نسخه‌ی نفیسی است .**

**خوب ببینید مقدار یعنی آن که موجود بوده اما خوب شیخ شاگرد سید مرتضی است ، سید مرتض کتابخانه‌اش را 80 هزار جلد کتاب داشته است .**

**یکی از حضار : خوب استاد کتاب‌هایش رسیده به شیخ دیگر بالاخره**

**آیت الله مددی : ارث که نرسیده می‌توانسته استفاده کند**

**یکی از حضار : ولی محل استفاده‌ شان بوده است**

**آیت الله مددی : بله خیلی عجیب بوده است یکی از مشکلات در ما در حقیقت این است .**

**آن وقت این شیخ متاسفانه منشاء فی ما بعد شد ، یعنی ما دو تا چهره‌ی تاثیر گذار در شیعه داریم که خیلی تاثیر گذاشتند یکی شیخ یکی در درجه‌ی دوم علامه است درجه‌ی سوم تقریبا در زمان ما صاحب جواهر است اینها خیلی تاثیر گذارند . چهره‌ی شیخ هنوز تاثیر گذار است من ظاهرا چند بار در همین بحث گفتم اینکه می‌گویند شیخ 200 سال مقلد شیخ بودند این شوخی هست هنوز هم مقلد شیخ هستند نمی‌دانم من خبر ندارم خود من بی خبرم همین الان که در خدمتتان هستم هنوز هم مقلد شیخ هست .**

**یکی از حضار : شیخ از کتب هم نقل می‌کند درست است ؟**

**آیت الله مددی : از کتب اصلی نقل می‌کند اما می‌توانسته از مصدر اصلی هم نقل بکند .**

**یکی از حضار : نه منظورم از کافی نیست ها فرض کنید از**

**آیت الله مددی : از غیر از کافی ، از کافی زیاد نقل کرده شاید 80 درصد نقل ، از اصول کافی اصلا نقل نمی‌کند**

**یکی از حضار : تحویل سند به اجازه خیلی دارد**

**آیت الله مددی : حالا تحویل سند به اجازه باشد یا نباشد آنهایش را نمی‌دانیم اما به هر حال انصافا خیلی از ، یعنی بعد صد سال آن کتاب حریز موجود بوده که مرحوم ابن ادریس نقل می‌کند خوب ایشان نقل نمی‌کند از کتاب حریز ؛ یعنی ما افرادی داریم که خیلی بعد از شیخ از آن کتاب‌های اصلی نقل کردند که شیخ از آنها نقل نمی‌کند . چرا چون حجیت قائل بوده نکته‌اش هم واضح است .**

**یکی از حضار : خوب کتابخانه‌ هم ممکن است به دست شیخ نباشد چون همان دامادش نمازش را خواند شیخ شخصیتی نداشته است آن موقعی که آمده است .**

**آیت الله مددی : بالاخره خانه‌اش که می‌رفته دو سه تا کتاب که می‌توانسته نگاه کند دیگر مشکل ندارد .**

**یکی از حضار : بعدش نماز را همان ابو یعلی می‌خواند**

**آیت الله مددی : بله ابو یعلی هم نماز را خواند دیگر ندارد که ، بالاخره شیخ تا جایی که شیخ در بغداد بوده حدود 28 سالش که در بغداد بوده**

**یکی از حضار : این ... که بودند کتابخانه‌اش را آتش زدند معلوم می‌شود یک چیز حسابی بوده است .**

**آیت الله مددی : نه تختی که رویش می‌نشست و درس می‌گفت و کتابخانه هم معتبر نبوده واضح است کتاب‌هایش را ما الان می‌توانیم بشماریم مشکل ندارد .**

**علی ای حال اینها یک مطالبی است که باید در ذهن مبارکتان باشد این کاری که شیخ کرد بیشترین که چرا ما الان ببینید مهم من همیشه عرض کردم سعی کنید در فکر آن شخص قرار بگیرید آن خطوط فکری‌اش را بشناسید این به چه تفکری این قضایا را نگاه کرده است .**

**یکی از حضار : تقریب ، تقریب شیعه و سنی .**

**آیت الله مددی : نه ، نه شیخ چهره‌ی تقریبی ندارد معلوم است کاملا شیخ الطائفه است واضح است .**

**اما خوب در دنیای اسلام یعنی الان کتاب‌های شما را فرض کنید دنیای غرب هم می‌خوانند مطالعه می‌کنند بحث می‌کنند این نبود آن زمان الان بعد از مثلا جمهوری اسلامی کتاب‌هایی که خود سنی‌ها رد ما نوشتند خیلی بیشتر از قبل از جمهوری است چون کتاب‌ها پخش شد دیگر نگاه کردند شروع کردند به مناقشه کردن و سر و صدا کردن ، طبیعت کار همین است .**

**این معنایش این بود که باید آقایان ما آمادگی کافی را از اول داشته باشند خوب نداشتند آمادگی نداشتند یک دفعه با این حالت ، آل بویه احتمالا اصلا زیدی باشند معلوم نیست امامی باشند اصلا آل بویه ، اما امامیه رشد فوق العاده‌ای در زمان آل بویه کرد و مراسم خاص تشیع مظاهر خاص تشیع در زمان آل بویه در بغداد سنی جاری شد این خیلی مهم است این فوق العاده مهم است مثلا خلیفه‌ی بغداد برای اولین بار روز غدیر را رسما عید گرفته است .**

**نوشته ابن اثیر لغلبت الروافض علی بغداد چون روافض زیاد بودند و فشار بر حکومت بود سال 352 رسما روز غدیر را خلیفه عید گرفت خوب این نبود در دنیای اسلام اصلا نبود در دستگاه‌های خلافت کلا نبود که روز غدیر عید گرفته بشود . اولین بار که غدیر عید گرفته شد فاطمی‌ها در مصر چون آنها 6 امامی بودند اسماعیلی بودند شیعه هستند دیگر آنها علی القاعده بعد از آنها که حدود سال 300 گرفتند، 352 بغداد خلیفه را وادار کردند به عنوان عید بنشیند این دسته‌ها سینه زنی شیعه سینه زنی نداشت اصلا مجالس عزاداری بود ، دسته‌های سینه زنی زمان آل بویه پیدا شد ، 10 سال تقریبا بعد از آل بویه یعنی الان 1100 سال تمام شد از دسته‌های سینه زنی وارد 1200 سال شدیم .**

**این دسته‌های مواکب عزاداری را این را آل بویه و شیوع اشهد ان علیا ولی الله در بغداد برای آل بویه است در حقیقت این شهادت ثالثه و قمی‌ها خیلی کیف نمی‌کردند این عبارت صدوق که می‌گوید مرادش بغدادی‌ها هستند متاسفانه یک لج و لج بازی بین این دو تا بود که خوب نبود یعنی ظاهرا مرحوم صدوق نظرش این بود که مثلا بغدادی‌ها جزو غلات هستند بغدادی‌ها هم نظرشان این بود که قمی‌ها مقصرند در حق ائمه ولایتشان ضعیف است در مقام ولایت ضعیف هستند این اتهام بین طرفین متبادل می‌شد که ، دیگر این را من شرحش دادم در اصول یک جایی هست که اینجا را**

**علی ای حال این را که انسان ببیند یعنی تاریخ مساله‌ای که روشن بشود نتیجه گیری طبیعتا خیلی واضح خواهد شد خیلی جاهایش شاید مثلا تخصیص نباشد ، شیخ حمل بر تخصیص کرد و از بعد از شیخ الی الان هم حمل بر تخصیص و تا همین لحظه‌ای که من الان در خدمت شما هستم حمل بر تخصیص می‌کند .**

**یعنی یک مشکلی که بعد پیدا شد که برای شیخ نبود شیخ تاثیر گذار شد سرش هم واضح بود شیخ در تمام معارف حوزوی ما تالیف دارد ، در تفسیر دارد ، کلام دارد ، فقه مقارن دارد ، فقه مأثور دارد ، فقه تفریعی دارد ، حدیث دارد ، اصول دارد ، رجال دارد ، فهرست دارد در تمام چیزهایی که ما الان در حوزه می‌خوانیم شیخ در اینها دارد و لذا اگر می‌خواهند جلوی آن مساله‌ی به قول خودشان مقلد بودن باز بشود جمیع آثار شیخ باید نقادی بشود ما الان نقادی‌هایی که داریم تکه تکه است . مثلا فلان مطلب در رجالش گفته درست نیست فلان ، در حدیث آورده گفته فلان این کافی نیست .**

**سال‌هاست ما این بحث را مطرح کردیم که ویژگی‌های مکتب شیخ طوسی رحمه الله که ویژگی‌های مکتب ایشان کل تصورات ایشان کل مکتب ایشان فقها ، اصولا ، حدیثا ، رجالا ، فهرستیا ، تمام اینها یکی یکی به اصطلاح من الصدر الی الذیل بررسی بشود و تنقیح بشود دقت می‌کنید ؟ البته کار سختی است قبول دارم خوب خیلی کار آسانی هم نیست در حقیقت اما به هر حال این می‌تواند آن نقاطی را که عرض کردیم در طی هزار سال تاثیر گذاشت آن را بتواند روشن بکند الان بیش از 1000 سال است دیگر .**

**تاثیر حوزه‌های ما ، علامه هم همینطور مباحث رجالی و حدیثی را که مطرح کرد خیلی تاثیر گذار بود و اصولا حتی تذکره‌ی علامه در فقه خلاف بر خلاف شیخ طوسی مقدم است بهتر نوشته است شیخ ضعیف است خلافش ضعیف است بعضی از اقوال را هم اشتباه ، مثلا سنی‌ها چون خودشان اقوال متعدد دارند علامه چون از یک مصدر معتبری گرفته کتاب مغنی ابن قدامه لذا کتاب علامه از این جهت بهتر است علامه هم خیلی تاثیر گذار است این دو تا خیلی**

**یکی از حضار : استاد صاحب جواهر چطور این را هم تکمیل بفرمایید**

**آیت الله مددی : صاحب جواهر به خاطر اینکه هم قبول روایت و هم شهرت این آقایان معاصر ما که کمتر بحث بعد از صاحب جواهر حدود 200 سال است دیگر 20 سال دیگر بگذرد می‌شود 200 سال از فوت صاحب جواهر گذشته است این حدود 200 سال ایشان 1266 وفاتش است ما 1446 هستیم 20 سال دیگر می‌شود 200 سال ، این 200 سال مخصوصا آقایانی که دنبال رجال و حدیث شناسی و این حرف‌ها نبودند کلمات جواهر خیلی تاثیر گذار بود ادعا می‌کرد شهرت است فلان خیلی به ایشان چیز کردند**

**و صاحب جواهر هم خیلی مشکل است حتی معروف است ایشان گفته بود من نمی‌خواستم تفصیلی بنویسم این یک یادداشت‌هایی نوشته بودم که گاه گاهی به آن نگاه بکنم 40 سال طول کشیده است و یک چیزی هم معروف است که ایشان همه‌ی کتاب یکنواخت است نه یکنواخت نیست کتاب فرق می‌کند اما یک امتیاز خیلی مهم ایشان تقریبا در هر مساله‌ای تمام روایات را آورده است این کار خوبی است مثلا شیخ انصاری شاگرد ایشان در یک باب مثلا 5 تا روایت است 10 تاست ، 2 تایش را آورده است همین کار را هم آقای خوئی دارند در یک باب مثلا 10 تا روایت است 3 تایش را آورده و نحوها و غیرها دیگر وارد نمی‌شوم .**

**اما صاحب جواهر یکی از خوبی‌هایش این است که مثلا اگر در باب حتی روایت ضعیف مثل فقه الرضا 18 تاست تقریبا همه‌ی 18 تا را آورده است اگر نیاورده 17 تا را آورده است . غرض یکی از کارهای مهم صاحب جواهر استیعاب روایات است این جهت صاحب جواهر هم خیلی جای توجه دارد خودش هم فقیه بزرگی است اما عرض کردم کتاب قابل مناقشه از جهات مختلفی است که الان دیگر وارد نمی‌شویم .**

**علی ای حال ایشان ولا ملازمة**

**مثلا خراب البيت يقتضى الامر بالبناء ،**

**خوب حالا این مثال‌های عرفی می‌زنند که اگر خراب شد باید رفت اما انما الکلام این بنا امروز باشد یا فردا باشد امرش هست اما اینکه آن واجب که خود ساخت من باشد گاهی می‌شود مصلحتش متاخر باشد ؛**

**والحاصل : انه يمكن ان تكون مصلحة الوجوب قد تحققت ، ولكن مصلحة الواجب لم تتحقق الا من بعد مضى زمان ، كما ربما يدعى ذلك في باب الصوم ،**

**الی آخر بعد مثال‌هایش هم دیگر چون وارد بحث فقهی نمی‌خواهم بشوم وارد نمی‌شویم ؛**

**وعلى كل حال ، إذا كان القيد غير اختياري ،**

**این مطلب کلی ایشان که بعضی‌ها شرط وجوب هستند ، بعضی‌ها شرط واجب هستند ، امور غیر اختیاری شرط وجوب هستند ؛**

**إذا كان القيد غير اختياري ، فلا بد من أن يؤخذ مفروض الوجود ، ويكون من الشرائط الوجوبية الواقعة فوق دائرة الطلب ،**

**این را چند بار توضیح دادیم ؛**

**سواء كان ذلك القيد مما له دخل في مصلحة الوجوب أو كان له دخل في مصلحة الواجب ،**

**مثلا گفت اگر روز جمعه مهمان آمد نان بخر این نان خریدن هم در مصلحت وجوب تاثیر دارد هم در مصلحت واجب که نان خریدن باشد به خاطر مهمان است دیگر هم وجوب مقید می‌شود هم خود واجب مقید می‌شود ؛**

**وسواء كان ذلك القيد من مقولة الزمان أو كان من سائر المقولات ، إذ العبرة في اخذه مفروض الوجود ، هو كونه غير اختياري غير قابل لتعلق الطلب به ، من غير فرق في ذلك بين الزمان وغيره.**

**وخالف في ذلك صاحب الفصول ،**

**از اینجا وارد واجب معلق می‌شود ایشان صفحه‌ی 185 از اینجا ایشان وارد بحث واجب معلق می‌شود ؛**

**وقال : بامكان وقوع الطلب فوق قيد غير اختياري إذا لم يكن ذلك القيد مما له دخل في مصلحة الوجوب ،**

**فقط در مصلحت واجب تاثیر دارد ؛**

**وان كان له دخل في مصلحة الواجب ، والتزم بامكان كون الطلب والوجوب حاليا ،**

**وجوب و طلب هر دو حالی باشد**

**وان كان الواجب استقباليا ،**

**وجوبش حالی است واجب استقبالی است ؛**

**وسمى ذلك بالواجب المعلق ، وجعله مقابل الواجب المشروط والمطلق ،**

**نمی‌دانم این جوری چاپ شده است ، معلق را در مقابل مطلق و مشروط قرار نداده است نمی‌دانم حالا شاید مقرر اشتباه کرده یا چاپخانه ان شاء الله اشتباه چاپ کرده است و الا صاحب فصول شأنش اجل است از اینکه بیاید معلق را در مقابل مطلق و مشروط قرار بدهد باید ایشان این طور می‌فرمودند : وسمى ذلك بالواجب المعلق ، وغیره بالواجب المنجز وجعلهما مقابل ، یعنی یک واجب معلق ، منجز تصویر کرده یک واجب مطلق و مشروط تصویر کرده است روشن شد ؟ نه اینکه معلق در مقابل آن دو تا ، بعدش هم عبارت**

**یکی از حضار : می‌شد البته تصور کرده با خودش صاحب فصول که**

**آیت الله مددی : اصلا نوشته در هامش خدا حفظشان کند جامعه مدرسین که چاپ کردند نوشتند :**

**توضیح حال وينقسم باعتبار ،**

**ببینید ؛**

**ینقسم باعتبار آخر إلى ما يتعلق وجوبه بالمكلف ولا يتوقف حصوله على امر غير مقدور له كالمعرفة وليسم منجزا ، والى ما يتعلق وجوبه به ويتوقف حصوله على امر غير مقدور له وليسم معلقا كالحج ،**

**پس یک معلق و منجز تصور کرده روشن شد ؟ یک مطلق و مشروط تصور کرده است روشن شد چه می‌خواهم بگویم ؟ اینکه ایشان نوشته یا مقرر یا حواسش نبوده یا جا به جا شده است نه اینکه معلق در مقابل واجب مطلق و مشروط است ، عرض کردم من خیال می‌کردم فصول باشد شاید صفحات بعدی‌اش بود حالا من چه وقت خواندم نمی‌دانم دیگر تازگی من مراجعه نمی‌کنم بیشتر اعتماد روی حافظه می‌کنم مراجعه‌ی جدید ندارم یا بعضی از آقایان اصلا بعضی از آقایان آمدند گفتند ما واجب مطلق و مشروط نداریم مشروط همان معلقی است که صاحب فصول گفته است روشن شد ؟**

**اما صاحب فصول دو تقسیم کرد مطلق و مشروط ، معلق و منجز روشن شد ؟**

**وجعله مقابل الواجب المشروط والمطلق ،**

**اگر وجعله مقابل الواجب المشروط باز بد نبود معلق در مقابل مشروط اما مشروط و مطلق جور در نمی‌آید وجعله**

**یکی از حضار : شیخ اگر به جای شیخ انصاری که قیود را به ماده می‌زند واجب مشروط را قبول دارد ؟**

**آیت الله مددی : ظاهرش قبول دارد ، بله اشکال ندارد ؛**

**وتبعه في ذلك بعض من تأخر عنه ،**

**نمی‌دانم حالا ایشان در حاشیه ننوشته اما در ذهن من هست در کفایه باشد به ذهن من اینطور است ؛**

**وعليه بنى لزوم تحصيل مقدماته قبل حضور وقت الواجب ،**

**این همان مقدمات مفوته بعد مرحوم نائینی این را شرح می‌دهد ؛**

**ويرتفع اشكال وجوب المقدمة قبل وقت ذيها.**

**ثم إن صاحب الفصول قد عمم ذلك بالنسبة إلى المقدمة المقدورة ،**

**اینجا هم در حاشیه عبارت ایشان را : فراجع كلامه في المقام. در حاشیه مطلب را آورده آقایان مراجعه کنند ؛**

**وعلى كل حال ، قد تبع بعض صاحب الفصول في امكان الواجب المعلق وانه مقابل الواجب المشروط والمطلق ،**

**یک بار دیگر تکرار کرده این غلط است دومی‌اش غلط است ؛**

**الا انه قال :**

**قد تبع بعض صاحب الفصول معذرت می‌خواهم ، بعضی‌ها از صاحب فصول تبعیت کردند گفتند اما نه ما از راه دیگری هم می‌توانیم جواب بدهیم شرط متاخر ؛**

**الا انه قال : لا ينحصر التفصي عن اشكال وجوب تحصيل المقدمات قبل مجيء وقت الواجب بذلك ، بل يمكن دفع الاشكال أيضا بالتزام كون الوقت أو غيره مما اخذ قيدا للواجب من قبيل الشرط المتأخر ، وحينئذ يكون الوجوب فيه أيضا حاليا ،**

**وجوب حالی است ؛**

**إذا فرض وجود الشرط في موطنه ، فتجب مقدماته قبل وقته.**

**بله ایشان یک فرقی گذاشتند بین این دو تا قائل به وجوب معلق بشویم یا قائل به شرط متاخر بشویم چیز نکته‌ی خاصی ندارد یعنی اصل این مطلب واجب معلق و مشروط و معلق و بعد نمی‌دانم شرط متاخر اینها اینجا اصلا تطبیقش فی غیر محله است .**

**وعلى كل حال ، كلامنا الان في امكان الواجب المعلق وعدم امكانه ، وانه هل يعقل ان يكون الوجوب حاليا مع توقف الواجب على قيد غير اختياري ،**

**بعد ایشان می‌گوید که نه این مطلب درست نیست و قابل قبول نیست ؛**

**وح إذا فرض وجوب مقدماته قبل ذلك ،**

**مثل حج ، می‌گویند شما اگر الان مستطیع شدید مقدمات حج را لباس و چیزهایی که برای حج می‌خواهی الان آماده بکنی ؛**

**فلا بد ان يكون ذلك بملاك آخر غير ملاك الوجوب الغيري الذي يترشح من وجوب ذي المقدمة ، إذ لا وجوب له قبل حصول الشرط ، فكيف يترشح الوجوب إلى مقدماته؟ بل وجوب المقدمات يكون حينئذ لبرهان التفويت على ما سيأتي بيانه.**

**مقدمات مفوته تا اینجا شد سه راه یک راه واجب معلق ، یک راه شرط متاخر ، یک راه هم مقدمات مفوته ؛ این سه تا یک راه چهارمی هم اصلا در مقدمات زمان دخیل نداریم این هم راه چهارم ، راه پنجم هم که اصلا واجب حج وجوب حج مطلق است و مشروط نیست .**

**و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین**